

## علل و عوامل اصلي شکست نهضت ملي ايران؛ مصاحبه با دکتر احسان نراقي

### گفت‌وگو: مرتضي رسولي پور

□ زماني که طرح ملي شدن صنعت نفت در مجلس به تصويب رسيد شما در اروپا به فعاليت‌هاي دانشجويي اشتغال داشتيد بفرماييد که ملي شدن نفت در چه شرايط بين‌المللي انجام گرفت و عکس‌العمل تصويب اين طرح ميان دانشجويان ايراني در اروپا چه بود. مي‌دانيد که بعد از جنگ جهاني دوم، انگلستان به تدريج جاي خود را به آمريکا مي‌داد و هدف شوروي از اين پس مبارزه با آمريکا بود. انگلستان به دنبال حفظ منافع نفتي خود در جنوب ايران، در جريان بحران آذربايجان تقريباً مخالفتي با اعطاي امتياز نفت شمال ايران به شوروي نداشت و ناکامي شوروي در کسب امتيازات نفتي بيشتري به جهت سرسختي آمريکا و مخالفت ترومن بود. استخراج نفت در ايران در سالهاي آغازين قرن بيستم ايران را در يك موقعيت استثنايي قرار داده بود زيرا يك منبع انرژي قوي بود و اهميت بين‌المللي داشت. در سالهاي پس از جنگ دوم اين منبع انرژي وسيله‌اي مهم براي مبارزه با انگلستان قرار گرفت. اهميت سياسي نفت براي ايران شبیه کانان سوئز بود براي مصر. همانطور که اشاره کرديد من از دوسال قبل از ملي شدن صنعت نفت جزو فعالين دانشجويي در اروپا بودم و مثل خيلي‌ها تمايلات چپي داشتم. موضوع نفت جرياني بود که به کلي مرا از حزب توده و شوروي دور کرد البته قبلاً هم نسبت به درستي نظرات آنان ترديد داشتم اما نهضت ملي شدن نفت براي من روشن کرد که تا چه اندازه از حقيقت دورند. براي اينکه بخوبي مي‌ديدم که حزب توده و شوروي با يك برداشت ايدئولوژيك راجع به نفت و نهضت ملي بر اين باورند در يك کشور استعمارزده و وابسته، يك جنبش ملي خود بخود پيدا نمي‌شود و اين امپرياليسم است که قصد دارد با جلو انداختن بورژوازي ملي در ايران، پرولتاريا را براي هميشه قلع و قمع کند. از نظر آنان اين جنبش چون در چهارچوبهاي مارکسيستي نمي‌گنجيد هيچ اصالتی نداشته و نهضت ملي ايران نخستين جنبشي بود که عليه استعمار نو در جهان پيدا شده بود. وقتي که ايرج اسکندري را در پاریس ديدم به کلي اين جنبش براي من قابل تصور نبود و صادقانه مي‌گفتم که اين بازي امريکاست و هيچ اصالتی ندارد. آن زمان شايد شوروي هنوز ماهيت واقعي خود را نشان نداده بود و بسياري از هواداران هنوز خيال مي‌کردند که اين کشور مهد آزادي و مدافع ملل مظلوم دنياست. بنده يادم هست مهندس رضوي که از سران جبهه ملي بود وقتي که نايب رئيس مجلس شد چون کمي تمايلات توده‌اي داشت رسماً در مجلس اعلام کرد که ما اجازه نمي‌دهيم نفت ما به غرب برود و اروپا را سيراب کند. اين نوعي جانبداري از بلوک شرق و شوروي بود.

□ نمايندگان سياسي، سفيران و کادر وزارت خارجه ايران در خارج از کشور بخصوص در اروپا تا چه اندازه‌اي با سياست‌هاي رهبران ملي ايران هماهنگ بودند؟

در سوئيس هنگامی که در اولين نهضت دانشجويي بودم دو ماه بود که روزنامه‌هاي اين کشور شديدترين حمله‌ها را به ايران مي‌کردند بدون اينکه سفارت ايران در سوئيس کمترین دفاعي از ايران بکند چون جرأت نداشتند در مقابل انگلستان حرفي بزنند و اصلاً مقابله با سياست‌هاي انگلستان براي مقامات سفارت ايران در اروپا قابل تصور نبود.

يادم هست در يك روز تعطيل که مصادف با تعطيلات پاک بود جلسه‌اي ترتيب داديم و عاملش من بودم، در آن جلسه قرار شد با يکي از دوستان نامهاي به دکتر مصدق بنويسيم و ايشان را از آنچه که در سوئيس و روزنامه‌هاي اين کشور مي‌گذرد آگاه کنيم؛ به ايشان نوشتيم که در روزنامه‌هاي سوئيس نوشته شده چرا ناوگان در يايي انگليس نمي‌رود آبادان را بمباران کند، اين مردم بي سواد و بي فرهنگ چه چيز دارند که مي‌خواهند نفت خود را ملي کنند؟! وقتي که دانشگاه باز شد و سر کلاس رفتيم درباره جلسه‌اي تشکيل داديم. در آن جلسه نامهاي از ابوالقاسم فروهر سفير ايران در برن به ما رسيد که در آن نوشته بود جلسه شما رسمي نبوده و مي‌بايست از دو هفته پيش به ما اعلام مي‌کرديد، ثانياً اين قبيل حرفها به شما چه مربوط است! اين درحالي بود که نامه دکتر مصدق قبل از آن به دست ما رسیده بود و در آن ضمن نهايت تجليل و تشويق از ما، تأکيد کرده بودند سفرای واقعي ما در خارج از کشور شما هستيد.

□ اين مربوط به چه زماني است؟

زماني که دکتر مصدق در مجلس شانزدهم رئيس کميسيون ويژه نفت بود و هنوز نخست‌وزير نشده بود، جالب است که وقتي نامه سفير را خوانديم ديگر اقتضاح بود. اتفاقاً دکتر مصدق وقتي به نخست وزيری منصوب شد اولين سفيري که عزل کرد همين فروهر بود. منظورم اين است که در آن روزها دستگاه وزارت خارجه مطلقاً در مسير اهداف دکتر مصدق و نهضت ملي نفت نبود. شايد 80 درصد از ديپلماتهاي ما مثل فروهر فکر مي‌کردند و يکي از مشکلات اصلي دکتر مصدق همين بود که بعداً به اين دسته از رجال سوء ظن پيدا کرد چون دستگاه ديپلماسي را دنبال خود نمي‌ديد. ديپلماتهاي ما اصلاً متوجه نبودند که دکتر مصدق چه گرفتاريهاي دارد. دکتر مصدق هم اعتمادی به آنان نداشت براي همين بود که وقتي به آمريکا رفت مانع شرکت نصرالله انتظام در مذاکرات شد که داستان آن را همه مي‌دانند. او به هيچکدام از ديپلماتهاي دستگاه وزارت خارجه ايران در آن زمان اعتماد نداشت و اين يکي از مشکلاتي بود که اين پير مرد داشت. به هر حال فعاليت دانشجويان در خارج از کشور چنين عکس‌العملي را از سوي دکتر مصدق در پي داشت.

□ در محيط خارج از ايران چه رابطه‌اي ميان انگلستان و آمريکا برقرار بود؟ به هر حال آنچه مسلم است اين که آمريکايي‌ها در آغاز با جريان نهضت ملي شدن نفت نظر موافقي داشتند. چگونه اين نظر تغيير کرد؟

بله آمريکايي‌ها در ابتداي کار با اين جريان نظر موافق داشتند و انگليس هم از موضع آمريکا ناراحت بود منتهي خوب زورش به آنها نمي‌رسيد و به دنبال فرصت بود تا به تدريج روحية آمريکا را تغيير دهد. پس از اينکه چرچيل از حزب محافظه کار در انگلستان به قدرت رسيد وضع تا حدي تغيير کرد. آقاي الهيار صالح خودش براي تعريف کرد: زماني که سفير ايران در آمريکا بودم، معاون ترومن در ديداري به من گفت که به مصدق بگويد ما به خاطر شما پيش از اين نمي‌توانيم با انگليس ضديت کنيم چون اين کشور در همه صحنه‌هاي جنگ جهاني در کنار ما بوده و در رديف متحدان ماست، خودتان يك جوري مشکل را با انگلستان حل کنيد. تغيير حالت آمريکا يك مقدار به سبب جنگ سرد، شوروي و ترس آمريکا از نفوذ کمونيسم بود، مقداري هم به منافع اقتصادي‌اش مربوط مي‌شد.

### □ شما اختلاف میان آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق را چگونه دیدید؟ از چه زمانی شروع شد و بر سر چه موضوعاتی بود؟

بنده در آخر مرداد 1331 از فرنگستان به ایران برگشتم و به علت نسبتی که با مرحوم آیت‌الله کاشانی داشتم از همان روزهای اول در منزل ایشان حضور داشتم. آیت‌الله کاشانی می‌گفت که خبرنگاران و دیپلمات‌های خارجی اینجا می‌آیند تو هم بیا و ترجمه کن خوب من هم خیلی علاقه داشتم چون برایم آموزنده بود. منزل ایشان برای من مثل یک کلوب سیاسی بود و همه جور آدم از طبقات مختلف مردم از سران بازار گرفته تا روحانیون و اعضای جبهه ملی، نمایندگان مجلس و کسانی که به نهضت علاقه‌ای داشتند به آنجا آمدند. هنوز میان سران نهضت روابط صمیمانه‌ای برقرار بود. اما منزل دکتر مصدق چنین وضعی نداشت و بیشتر جلسات رسمی در آنجا برقرار بود.

زمانی که دکتر مصدق لایحه اختیارات را در اواسط مرداد به مجلس برد هر چند مجلس هم با آن موافقت کرد اما کم‌کم زمزمه‌های مخالفت شنیده شد. البته مخالفت جدی آیت‌الله کاشانی زمانی بود که دکتر مصدق درخواست تمدید اختیارات برای مدت یکسال دیگر کرد. مسئله به این صورت بود که مخالفین و تعدادی از نمایندگان مجلس پیش آقای کاشانی می‌آمدند و اظهار نارضایتی می‌کردند. آیت‌الله کاشانی مخالفتی با تصویب این لایحه در نوبت اول نداشت چون وضعیت بحرانی کشور را خوب درک می‌کرد ولی تمدید آن را برای یکسال دیگر تحمل نمی‌کرد. البته باید پذیرفت که دکتر مصدق وقتی که اختیارات را از مجلس گرفت توانست قوانینی را تصویب کند که هر اصلاح طلبی آن را آرزو می‌کرد یعنی نمی‌خواست که از این قدرت به نفع خود سوء استفاده کند و بارها تأکید می‌کرد که من مستبد نیستم. او روحیه‌ای داشت که می‌گفت مجلس در شرایطی است که مانع تصویب این قوانین است. این یکی از موارد اختلافی بود که میان آقای کاشانی و دکتر مصدق به وجود آمد. اختلاف دیگر بر سر موضوع انتصابات دکتر مصدق بود. آقای کاشانی می‌گفت: شما همیشه می‌گفتید که تا قبل از من تمام نخست وزیران آلت سفارت انگلیس بودند حالا چطور شما خودتان سهام‌السلطان بیات را که با شما نسبت فامیلی دارد در رأس هیئت مدیره شرکت نفت قرار دادی. با انتصاب سرلشکر محمد دفتری به عنوان رئیس گارد مسلح هم مخالفت کرد چون زمانی که می‌خواستند آقای کاشانی را تبعید کنند او به عنوان فرمانده دژبان، ایشان را با رفتاری توهین آمیز دستگیر کرد و آقای کاشانی هم از او خیلی دلخور بود. در مورد انتصاب رضا فلاح در شرکت نفت هم مخالفت کردند چون معتقد بودند او نشان زانوبند حمایت از ملکه انگلیس گرفته و شایسته نیست به عنوان مشاور نزدیک در امور نفتی تعیین شود. در شرکت نفت افرادی همچون مهندس پرخیده و حسن نودری نظر مساعدی نسبت به فلاح نداشتند و او را انگلوفیل می‌شناختند. این مخالفت‌ها کم‌کم علنی شد و کار به جایی رسید که یک روز در منزل ما که آیت‌الله کاشانی هم حضور داشت و همه برای صرف ناهار دعوت داشتند پدر و عموی من که با ایشان فامیل بودند و در واقع با ایشان بزرگ شده بودند به ایشان پیشنهاد کردند ما ترتیبی دادیم که شما برای معالجه به فرانسه بروید، گذرنامه و ویزا هم برای شما آماده کرده‌ایم. ایشان گفت بهتر است در این مورد با دکتر مصدق مشورت کنم، پس از مشورت دکتر مصدق به ایشان می‌گوید شما باید در ایران باشید و از این قبیل حرف‌ها. بدین‌ها که در اطراف آقای کاشانی بودند می‌گفتند که دکتر مصدق می‌خواهد شما بمانید چون اختلاف به جای باریک کشیده خواهد شد و مصدق قصد دارد از محبوبیتی که دارید کاسته شود، درحالی که در چنین نزاع و کشمکش معلوم نیست اگر آقای کاشانی تضعیف می‌شد این به نفع مصدق باشد.

### □ به نظر شما چه کسانی بیشتر به اختلافات دامن می‌زدند؟

به نظر من دکتر بقایی با موضعی که داشت عاملی شد برای تشدید اختلاف. او آدم سرسخت و لجوجی بود و از زمانی که در مجلس پانزدهم لایحه نفت مطرح شد و نمایندگان اقلیت بخصوص مکی در برابر تصویب لایحه الحاقی گس - گلشانیان مقاومت کردند بقایی با آیت‌الله کاشانی خیلی نزدیک شد. زمانی که بقایی در موضع مخالف دکتر مصدق قرار گرفت با سرسختی و لجاجتی که از خود نشان داد از علاقه آیت‌الله کاشانی نسبت به خود بهره گرفت مثل این که تجربه ثابت کرده مخالفت اشخاصی که برای نان مبارزه نمی‌کنند وقتی در موضع مخالفت قرار می‌گیرند دیگر کسی جلودارشان نمی‌شود. البته زمانی که دکتر فاطمی به وزارت خارجه منصوب شد با افکار خاص خودش این جریان اختلاف را تشدید کرد.

### □ از جریان نهم اسفند 1331 چه اطلاعی دارید؟

من روز نهم اسفند پیش آقای کاشانی بودم از صبح اول وقت تا ساعت 2 یا 3 بعدازظهر واقعه نهم اسفند یک وسیله‌ای شد که جریان اختلافات تشدید شود برای این‌که هیچکس نمی‌دانست که شاه قصد ترک ایران را دارد و دکتر مصدق این موضوع را مخفی نگاه داشته بود زیرا می‌ترسید که دیگران یعنی مخالفان فتنه انگیزی کنند. برای فتنه انگیزان این خبر یک وسیله‌ای شد تا هرکدام خیالاتی در سر بپروراند.

### □ یک بخش از مخالفت‌ها در درون جبهه ملی هم وجود داشت که کمتر به آن پرداخته شده، منظورم مخالفت تعدادی از همراهان دکتر مصدق با تندروی‌های دکتر فاطمی است آیا شما در این مورد اطلاعاتی دارید؟

بله آقای سپهر ذبیح در کتاب خود ایران در دوران دکتر مصدق به این مسئله پرداخته که به نظر اهمیت زیادی دارد. او که از دوستان دکتر فاطمی بوده به شرح گفت و گوی خود با فاطمی در اوایل مرداد 1332 اشاره می‌کند و می‌گوید عقیده فاطمی در باره انشعاب رهبران برجسته جبهه ملی از آن، این بود که جدا شدن آنان سبب تحکیم حکومت ملی می‌شود چرا که اغلب آنان افراد فرصت طلبی هستند که به خاطر منافع شخصی و سیاسی، به مصدق پیوسته بودند. فاطمی اطمینان داشت که اکثریت عمده طرفداران دکتر مصدق، انشعاب‌کنندگان را به عنوان «خائن» محکوم می‌کنند. فاطمی، افرادی مانند کاشانی و دکتر بقایی و مکی را ناچیز می‌شمرد و عقیده داشت که گذشته سیاسی آنان ثابت می‌کند که آدم‌هایی فرصت طلب بوده و از لحاظ سیاسی قابل اعتماد نیستند. در مورد فعالیت‌های حزب توده دکتر فاطمی خطر این حزب را در تشدید ناپسامانی‌های داخلی دست کم می‌گرفت و از رهبران درجه دوم حزب با کلمات تحقیرآمیزی یاد می‌کرد. از نظر فاطمی غرب‌عامداً خطر حزب توده را بزرگ جلوه می‌داد تا گروه‌های محافظه کار ایران را بترساند. از سوی دیگر دکتر فاطمی عقیده داشت شاه از لحاظ قدرت توطئه چینی علیه مصدق در وضع بهتری از روزهای پیش از قیام سی تیر قرار ندارد. او بر این باور بود که مصدق می‌تواند روی دست سایر سیاستمداران بلند شود و آنها را از میدان بیرون کند و تلاش‌های شاه برای جدا کردن افرادی مانند دکتر بقایی و آیت‌الله کاشانی از جبهه ملی عملاً بهره بیشتری را نصیب مصدق می‌کند. پیشامدهایی که به سقوط حکومت مصدق انجامید نشان داد که دکتر فاطمی تا آخرین روزهای نخست‌وزیری دکتر مصدق هنوز نظرات خوش‌بینانه‌ای داشت، در حالی که ارزیابی‌های او در بسیاری از موارد درست نبوده است. او ناپسامانی‌های داخلی و نارضایتی‌ها را

اهمیتي نمی‌داد و اعتقاد داشت مملکت ما قرن‌ها بدون نفت زندگی کرده و حالا هم می‌تواند. شاید غلط‌ترین محاسبه فاطمی، مربوط به حمایت مردم از جبهه ملی و عدم فعالیت حزب توده بود. در صورتی که مردم دیگر خسته شده بودند. به نظرم هم مصدق، بیش از حزب توده با شاه و انگلستان دشمن بود.

[http://www.iichs.org/index.asp?id=268&doc\\_cat=8](http://www.iichs.org/index.asp?id=268&doc_cat=8)

---

*History Site of Mirhadi hoseini*